



محسن احمدوند

طراح

قهرمان ملی

کارتون

نگاه ۳-

رمز موفقیت؛ گفت‌وگو با مردم



علی اکبر قاضی زاده

استاد پست‌دکتورا روزنامه‌نگاری

همیشه بهانه می‌آورند که رسانه‌های دیجیتال مدرن، با قدرت بسیار زیاد، گسترده و فریبنده‌ای که دارند، توان کار را از رسانه‌های مکتوب گرفته‌اند. نگارنده بر این عقیده‌ام که اگر این سخن درست باشد، کشور‌های اروپایی و آسیای شرقی که به لحاظ فضای مجازی بسیار از ما جلوتر هستند، دیگر نیایند در جهان اکنون، رسانه‌های مکتوب داشته باشند. اما عیب را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد مشکل اساسی این است که رسانه‌های نوشتاری، چیزی برای به اشتراک‌گذاری یا به بیان دیگر، حرف مشترکی با مردم ندارند. وقتی مردم نقشی از زندگی و روز‌گارشان در این رسانه‌ها نمی‌بینند، طبیعی است که از آنها روی گردان شوند و رسانه‌های نوشتاری، کم‌فروغ شوند و کم‌اقبال. وقتی روزنامه‌ها و مجله‌ها را بررسی می‌کنیم، این نکته هوبدا می‌شود که غنای رسانه‌ای و توانایی‌های روزنامه‌نگاری حرفه‌ای، از میان رسانه‌های کاغذی ما رخت بپوشته است و گویی با فقر محتوا مواجه هستند. این عقب بودن – و شاید هم بدتر، بسرفت نسبت به گذشته درخشان مطبوعات ایرانی- نه گناه رسانه‌های مجازی است و نه مقصور خواننده. باوجود آنکه دیگر در دنیای امروز، «خبر» کار کرد گذشته‌ساز دارد چراینداره؛ اما هنوز بر این اندیشه‌ام که لطف رسانه‌های نوشتاری را رسانه‌های دیجیتال و تصویری ندارند و توانایی‌هایی دارند که مجازی‌ها ندارند که بی‌شک مزیت و گزارش و تحلیل است و باید تقویت شود تا در رونق بماند. وقتی در جوامع به اصطلاح جهان سوم، سیاست‌های رسانه‌ای به سمت‌وسویی پیش می‌رود که سبب‌ساز فضای سوء‌ظن میان مسئولان و مطبوعات می‌شود، کم‌کم برای رسانه‌ها دشوار می‌شود. تا آن زمان که انتظارات مسئولان، نفس‌مطبوعات را تنگ کند و جانشان را بستاند و توقع‌بولتن بودن در میان باشد، عاقبت جزاین نخواهد شد؛ مگر آنکه سعصدر و صبر اینان عیان و بیان شود و رسانه‌ها را پشتیبان خود بدانند، نه دشمن. ناگفته‌نماند که اگر مطبوعات شفاف و شفاف‌ساز داشته باشیم، اینگونه مسائل کمتر بر آنان عارض می‌شود.

بر اهالی مطبوعات فرض است تعامل با جامعه و «از مردم به مردم» گفتن و نوشتن و اگر این‌گونه نشود، باید که برای توصیف روزنامه‌نگاری‌مان از کلمه «متأسفانه» استفاده کنیم و حالا باید همه اینها را کنار مجموع شمارگان مطبوعات‌ایران قرار داد که -طبق گفته معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی- تنها ۷۵۵۰ هزار نسخه است. این عدد غم‌انگیز، برای سرزمینی که داعیه‌دار فرهنگ‌گفتمان از هزاره‌های کهن تا به اکنون در منطقه و جهان بوده و هست، خیلی فقیرانه است. با این حال، یقین دارم که رسانه‌های کاغذی خواهند ماند، با اعتبار و استاد گذشته به روز‌گاران. اما برای دوستان و همکاران روزنامه‌نگارم در «جامعه فردا» آرزوی افق روشنی دارم و امیدوارم این روزنامه، موانع و مصائب را کنار رزند و با مردم «گفتمان» کند تا دوستش داشته باشند.

قدرت رسانه‌های کاغذی



توراج شفق

مدیر مؤسسه پوینس امره در تهران

هر چند در سال‌های اخیر این موضوع یعنی جایگزین شدن رسانه‌های مجازی یا دیجیتال به جای رسانه‌های سنتی مانند روزنامه و مجله‌های کاغذی مطرح‌هست ولی، رسانه کاغذی ارزش و اعتبار خودش را نسبت به رسانه مجازی حفظ کرده است. مثلا کسانی که در مجراهای مجازی، خود را به‌طور مستقل نشانی از جامعه روزنامه‌نگاری یا فرهنگی یا روشنفکری کرده‌اند، بلافاصله به خیرنگار یا ستون‌نویس روزنامه کاغذی تبدیل می‌شوند. این نشان دهنده قدرت و اعتبار روزنامه سنتی است. البته در فضای مجازی خبرهای تأیید نشده به سرعت نور پخش می‌شود چون محور اصلی روزنامه‌نگاری مجازی سرعت است؛ این مسئله هم امکان تأیید خبر نمی‌دهد و هم باعث می‌شود یک خبر دروغ یا اشتباه مثل یک خبر راست و درست پراکنده شود. این مزیت رسانه‌های کاغذی بر رسانه‌های مجازی در روز‌گار اکنون است و سبب شده است تا جایگاه و پایگاه همچنان بابر جاماند. در ترکیه همه فکر می‌کردند که بعد از رایج شدن سایت‌های خبری و روزنامه‌نگاری در فضای مجازی روزنامه‌ها با مشکل روبه‌رو بشود اما آمارها نشان می‌دهد که در ۱۰۰ سال گذشته هرچه اینترنت رواج پیدا کرده است تغییری جدی در تیراژ روزنامه‌ها وجود نیامده است. در حال حاضر دو روزنامه بر فروش در ترکیه تقریبا ۳۰۰ هزار نسخه به فروش می‌رسد.

نگاه ۶-

دوام؛ آرزوی ما



بهروز غریب‌پور

کارگردان تئاتر

یکی از چیزهایی که طی این سال‌ها هرگز باور نکرده‌ام مگ کتاب و روزنامه است. همچنان که با آمدن تلویزیون، رادیو نمرد و با آمدن سینما، تئاتر نمی‌میرد، با توجه به ماندگاری هنرها و تمامی حوزه‌هایی که در رشد و آگاهی مردم نقش داشته‌اند به این باور رسیده‌ام که رسانه‌های مجازی و دیجیتالی قادرند که شوک‌های مهیبی به مخاطبان وارد کنند اما تنها زورشان به آن دسته از رسانه‌ها می‌رسد که دست به خود‌احیایی خویش و تجدید حیات نمی‌زنند. اما نمی‌توانند قاتل رسانه‌های کلاسیک باشند؛ یک مثال ساده شاید اثبات‌کننده باورم باشد؛ مگر انواع فنک‌ها توانستند موجب نابودی کیریت‌ها شوند؛ کیریت یکی از نخستین زاینده‌های آتش است و حتی ارج و قرب کیریت‌ها بالاتر هم رفته است. وارد جزئیات باورم به رسانه‌های کاغذی و تأثیرشان در جامعه و اینکه چه‌طور و چگونه به این اعتقاد رسیده‌ام، نمی‌شوم، اما ایمان دارم اگر اندیشه نو و متناسب پس پرده هر پدیده‌ای باشد آن پدیده هرگز نخواهد مرد... برای روزنامه «جامعه فردا» که تازه از گردها رسیده آرزوی دوام و قوام می‌کنم و ایمان دارم اگر طرحنی نو درانداذ، ماندگار خواهد شد.

به فردا بیاان...



غلامرضا امامی

نویسنده و مترجم

دوستان من:

مبارک است، کاری که آغاز کرده‌اید، بذری که در دل‌ها و اندیشه‌ها می‌افکنید. صحیفه‌ای گشوده آید رویاروی دیدگانی امیدوار و دل‌هایی بیقرار.

باخشت «کلمه» می‌خواهید پلی بسازید برای فردا، برای رسیدن به فردا... فردایی بهتر و روشن‌تر. کارتان بسار «واژه‌هاست، می‌خواهید راوی روز‌گار ما باشید. شما را سلاخی‌چیز «قلم» نیست، بی‌شک در میدانی گام گذارده‌اید سخت و صعب و سبکباران ساحل‌ها چه می‌دانند شسب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حالت. دنیای ما، دنیای شیشه‌ای است. به برکت فضاهای مجازی هر حادثه‌ای به سرعت و در اندک زمانی بازتابی جهانی می‌یابد. دنیای ما دنیای پل‌هاست و نه دیوارها، همه دیوارها فرو ریخته و شما در کار ساختن هستید و ساختن بسیار دشوارتر از ویرانی و نابودی است. می‌بینید که داعیان جنایت و جهل و جنون، داعشیان و طالبان خشم و خشونت و خون‌چشمی می‌کنند. جان می‌دهند و جان‌ها می‌ستانند. خراب می‌کنند، نفرت می‌پراکنند به همه چیز و همه جا. تنها خود را به حق می‌دانند و به نبرد با نور و روشنی، با‌شادی و زیبایی، با عشق و صلح برخاسته‌اند. بر این باور غلط عزم جزم کرده‌اند. کار شما در این میناه دشوار است، می‌خواهید هم گزارشگر راستینی باشید از جهانی که در آن هستیم

نگاه ۲-

رسانه و شرافت حرفه‌ای



لیلی گلستان

مدیر‌گالری گلستان و مترجم

هر رسانه‌ای وظیفه دارد که به مردم آگاهی بدهد. این آگاهی دادن می‌تواند فرهنگی باشد، سیاسی باشد، اجتماعی باشد، هنری باشد و... اما کسی یا کسانی باید در رأس این اطلاع‌رسانی باشند که حوزه کاری‌شان را خوب بدانند و خوب به آن وارد باشند که متأسفانه این چنین نیست.

خبرنگار جوانی به من زنگ زد که چون راه‌تان دور است و چون شما خودتان دستی به قلم دارید، من آدرس ایمیل را به شما می‌دهم و شما در مورد نمایشگاه‌تان حدود ۴۰ خط بنویسید و همراه یک عکس براریم بفرستید تا چاپ کنیم!خب این خنده‌دار و در ضمن بسیار تلخ است.

نگاه ۱-

و هم راهبر و رهنمای «جامعه فردا»یی که آرزو داریم. راهی از واقعیت به آرزو. در این راه صخره‌هاست و سنگرها، سنگلاخ‌ها و گذرها و پیچ و خم‌ها. همتی بلند می‌طلبد که در شمانشان از آن بسیار می‌بینم. چارچ امید بر تن دارید و فانوس مهر در دست.

حد و حصر و حبس در دنیای اندیشه بی‌معناست. شور و شوق و عشق در دریای دل است. دیدگانی به شما دوخته شده، دل‌هایی همدل و همراه‌تان، می‌خواهید صدای بی‌صدایان باشید و پناه بی‌پناهان.

بگذارید که «جامعه فردا» اینهای باشد از امروز برای فردا. بگذارید در این سفر توشه‌تان مهر مردم باشد و سربازتان دل مردم. می‌دانم که هرگز دل نمی‌دنید به دورویان و دوگویان. ایمان دارم که دکان‌هایی دونش نمی‌گشایید. سفره‌تان در این سیر و سفر، بر باد از نان حلال، جان‌تان بی‌مال، دست‌حق همراه‌تان و دعای پاکان بدرقه راه‌تان. راه‌تان هموار، دل‌تان استوار.

ما با هم چه سفرها کردیم از چه گذرها گذشتیم. از دیروز به امروز. دیروز همه روشنی نبود. دروغ و دغل هم بود، دشنام و دشنته هم بود. چه خوش یا کانی که دست‌شان آلوده نشد و جان‌شان پاک و مطهر ماند. و امروز ماییم و شما یید و مردمی هشیار که همراه‌تان هستند. اگر همراه و همدل‌شان باشید.

و «فردا» بی‌گمان روشن است. اگر بخواهیم با واژه‌هایی از نور رنگین‌گمانی از شسادی و زیبایی، آگاهی و آزادی می‌سازیم که زمین را به آسمان و امروز را به «فردا» پیوند دهد. ما می‌خواهیم و می‌توانیم...

اینتالیا - ۴/م آبان ۱۳۹۶

نگاه ۲-

رسانه و شرافت حرفه‌ای

انتظار من از یک رسانه شرافت کاری‌اش است. حس تعهد و مسئولیت داشتن‌اش است. اگر نقدی می‌نویسد بر اساس رابطه خوب یا بد با آن نویسنده یا کارگردان نباشد. نقد را با کینه‌توزی و انتقام اشتباه نگید.

می‌دانم که دست‌ها خیلی باز نیست. می‌دانم که معلوم نیست تیریک امیدوارم چاپ خواهد شد و این حس بدی به ما می‌دهد. باید سوراخ دعرا را پیدا کنیم. که هنر روزنامه‌نگاری این روزها در همین است. هزار جور بالاس و قوس و بندبازی باید بکنید تا شاید بشود. باید روستا باشیم و شفاف. که من یکی، از این دو مشخصه هرگز ضرر ندیده‌ام.

خوشحالم که روزنامه دیگری در راه است. هرچه بیشتر شوید، گزینش‌ها راحت‌تر انجام می‌گیرد. فقط یادتان باشد که باید یک چهارچشمی مراسم سوراخ‌های غربال دآوری تاریخ باشید!

با آرزوی موفقیت!

نگاه ۵-

به قول مردم گفتنی ۱!

مصیبت‌های دیجیتالی



جواد مجابی

نویسنده و شاعر

۵۰سال پیش، کتابی چاپ کردم به نام «یادداشت‌های آدم برمدها» که حاوی عبارات طنز آمیز بود و متوجه‌نقد اجتماعی آن روز‌گار. این سال‌ها دوباره بدان شکل نوشتاری برگشته‌ام و به مضامین ضروری این روز‌ها پرداختم‌ام که در کتاب «بغل کردن دنیا» منتشر شده است. یادداشت‌های طنز آمیز تازه‌ای که به در روزنامه می‌خورد، از امروز در این ستون منتشر می‌شود.

- قادر بود با نگاه خیره به موبایل‌ها، تبلت‌ها، محتویات آن راه ذهن خود انتقال دهد. غالباً پس از این انتقال سری به تعجب می‌چرخاند. این عبارت را تکرار می‌کرد: واقعا قبیح است آقا! از شما بعید است خانم! بعد داده‌ها را به سرعت محو می‌کرد تا اخلاقی بیشتر از حد لازم، فاسد نشود.
- اتفاق افتاد که به علت کثرت داده‌های غیر منطقی که به ذهنش انتقال می‌یافت. هر چند بعدا پاک می‌کرد، به عارضه بی‌منطقی مزمن دچار شد. پیشنهاد همکاری مبرهنه‌ای دریافت کرد از طرف گروه‌های اجتماعی و سیاسی از جمله: مافیاء، سازمان زندان‌ها، کانون نخبگان، حتی نو نازی‌ها.
- یک بار در تبلت لوکس یک وزیر چیزی دید که پس از ضبط ذهنی آن، قضایه را باوی در میان نهاد. برای تحلیلگران سیاسی، درک این مسئله دشوار شد که چرا وزیر کسی را به معاونت انتخاب کرده‌است که تیره‌ه برای پروژه‌های او خر نمی‌کند و تمایلات سیاسی معاون نشانگر وابستگی به جناح مقابل است.
- او با همین روش معاونت صدراعظم را نیز کسب کرد. اصلا: افشاگری بی‌نتیجه خوشش نمی‌آمد. استودون بود. صد‌ها سند محرمانه از باج‌گیری و فشار مؤثر کسی حکایت داشت که از رئیس جمهوری، ورزشکاران محبوب، سترهای سینما، سیاستمداران تا صاحبان قمارخانه‌های کوچک، عشرت کده‌های شهری، در دایره نفوذ او قرار داشتند. بی‌علتی به او تمکین کرده بودند. البته مدارک افشاگری پس از مرگ وی منتشر شد.
- تازه‌ترین اختراع به بازار آمده حالا «موبلت» بوده‌کار بر. می‌توانست هر اطلاعاتی را که می‌خواهد از ذهن هر کس به دست آورد. کافی بود نوع و اندازه‌اش را اراده کنی و دکمه موبلیتی را بزنی. پس از مدتی فصول‌ترین آدم‌ها هم از این ابزار آگاهی بخش استفاده نمی‌کردند، همه به یک میزان در معرض خطر بودند. مخترع موبلت وقتی فهمید فرزندانش نهانی نسبت به او چه نظری دارند اندوهگین شد ولی خیلی دیر شد.
- در آغاز رواج این دستگاه افراد می‌کوشیدند از هر عمل ممنوع و فراقانونی پرہیز کنند، امانتی توانستند به آن «بیادها» و «جیزها» فکر نکنند. دستگاه، تفاوت بین قصدیک کار و عمل به آن را دقیقاً مشخص نمی‌کرد. در سطح قاره، افراد کر که نصیحت و راهنمایی و تربیت را ناچار پایین کشیده بودند.
- این ابزار جاسوسی ناملوس، که سال‌ها در اختیار دولت‌ها بود حالا به خاطر سودجویی شرکت‌ها در اختیار عموم قرار گرفته بود. فکر می‌کنید اولین قربانیان مورد آزمایش مردم چه کسانی بودند؟ دولتمردان. تمامی آنها که عمری جاسوسی مردم را کرده بودند.
- معلوم نند که در خانواده اول پدر بشیمان شد که ذهن فرزندانش را خوانده بود یا به عکس. اما میزان وسیع جدایی‌ناشان داد که همسران وفادار، فداکار، آنچنان که نشان می‌دادند دلپسته خانواده نبوده‌اند ز شریف. آن‌ها هم که جدا شدند به توفیقی مشروط رسیدند که عمل کردن بدان آسان نبود.
- مشکلات دیگری هم روی داد. کارگردان موبلت‌دار، موضوع فیلم‌های یک دیگر را به آسانی از هم می‌بردند. نقاشان نه فقط ایده‌های نقاشان دیگر را سرعت می‌کردند بلکه به اندوخته‌هنر آموزان مستعد جوان نیز رحم نمی‌کردند. شعر اوموسیقیدانان کمتر در معرض خطر بودند. البته حالا دیگر نیازی به هنر مند خلقی نوآور نبود، در عامی عادی می‌توانست موبلت خود را رویه‌روی یک فیلسوف بگیرد و بعد فکرهای ضبط شده او را به نام خودش ابراز کند. البته در صورتی که بتواند فیلسوف را در یک جای عمومی گیر بیندازد. ثانیاً رسانه‌ای پیدا کند که افکار عالی نوظهورش را زیر نام آدم گمنامی منتشر کند.

نگاه ۵-

اصلاحات و احساس گشایش در جامعه بار دیگر شمارگان میلیونی داشتیم و پس از ضد حمله فله‌ای قاضی مرتضوی، ناگهان دوران اقولی فرا رسید که تاکنون ادامه داشته و در اثر توسعه شبکه‌های اجتماعی کاهش هم یافته است. فکر می‌کنم، بیک دلیل بی‌توجهی به مطبوعات از دست رفتن اعتماد مردم به شرایط کلی حاکم بر جامعه باشد، که خواندن و آگاه بسودن و نخواندن و آگاه نبودن را برایشان یکسان می‌کنند!

در چنین شرایطی مشکل اساسی شبکه‌های اجتماعی نیست، بلکه بی‌اعتمادی است و باید اعتمادی که موجب نجات از سر خوردگی و توجه عمومی به سرنوشت و آینده خودشان می‌شود به آنان بازگردد. مردم ما به اندازه کافی جنگ و بحران و التهاب دیده‌اند و از هر گونه شعار التهاب‌آفرینی که از آن بوی خون و جنگ و انتقام به مشام می‌رسد گریزانند. به همین دلیل است که صدا و سیمای ما که معمولا منادی همان گونه شعارهاست، جز برای برنامه‌های تفریحی و احیانا سریال‌های تلویزیونی و مسابقات ورزشی بیننده‌ای ندارد.

اصلاحات به معنی پیشرفت بدون التهاب و تنش و انتقام و خون‌ریزی و دوری گزیدن از جنگ و ویرانی است و در مقابل آن انتقام‌جویی دلبرانه، غیر تمدنانه، برتری خواهانه و سلطه‌جویانه خود را در موضع احساس حقانیت مطلق و دیگران را ناحق مطلق پنداشتن قرار دارد. امید آنکه این روزنامه که موضع خود را اصلاح‌طلبی به معنی تحول خواهی مسالمت‌آمیز، اعتدالی و عقلانی اعلام کرده است، در رسالت خود موفق باشد.

قاب

